پژوهشنامه‌ی ادب غنایی دانشگاه سیستـان و بلوچستـــان
سال یازدهم، شماره‌ی بیست و یکم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲(صص: ۱۸۰-۱۶۳)

عنصر کشمکش در منظومه ی خسرو و شیرین نظامی

دکترمحمّد امیر مشهدی* **اسحق میربلوچ‌زائی****

چکیده

حکیم‌نظامی در ادبیات فارسی به عنوان شاعر داستان‌سرا، یگانـه اسـتاد صـاحب سـبک، در ایـن عرصه است که سکّه ی فرمانروایی براین شیوه ی خاص تاکنون به نام او زده شده است. از آنجا کـه داستان یکی از مهم‌ترین انواع ادبـی درادبیـات نـوین ملـل جهـان اسـت، بررسـی آثـار نظـامی از آن بخش‌های معدود ادب کهن فارسی است که امروزه مورد اقبال بسیاری از ادب دوسـتان قـرار گرفتـه است. در میان آثار داستانی نظامی اکثر اهل ادب، منظومه ی خـسرو و شـیرین او را زیبـاتر و گیراتـر می‌پندارند؛ امّا اینکه، علّت این برتری چیست، جـای تأمّـل دارد. کـشمکش، یکـی از عناصـر اصـلی داستان در مفهومِ امروزیِ آن است. در این پژوهش ده کشمکش در داسـتان خـسرو وشـیرین نظـامی مورد بررسی قرار گرفته است که هر کدام از این کشمکش‌ها در پیشبرد داستان، نقشی خاص دارنـد. بار معنایی و اندیشگی داستان را کشمکش‌های ذهنی بردوش دارند که حجم بیشتری از اثر را به خود اختصاص داده‌اند. نقش اصلی کشمکش‌ها در داستان، پیوند اجزای آن و حفظ سَیر منطقـی حـوادث داستان از حیث رابطه ی علّی است.

واژگان کلیدی: ادب غنایی، داستان‌سرایی، نظامی گنجوی، خسرو و شیرین، کشمکش.

مقدمه

حکیم نظامی، یکی از سرآمدان هنرو اندیشه ی تمدّن ایران اسـت کـه بـه یـاری نیـروی تخیّل و تفکّر عالی، بر قلّه‌های رفیع ادب فارسی جا گرفته است.

---

* Email:mashhadi@Lihu.usb.ac.ir دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان
** Email:Imirbaloochzahi@stu.usb.ac.ir دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۱۸ تاریخ پذیرش:۱۳۹۲/۷/۳

هر چند در شهرت حکیم نظامی، عموماً عظمت آفرینندگی، زبان هنری و توصیف او را برتر از اندیشه و خرد او دانسته‌اند، امّا از سویی خود عنوان جدایی‌ناپذیر«حکیم» ــ که در تذکره‌ها و کتب تاریخ ادبیات فقط برای افرادی خاص به کاربرده می‌شود ــ به اندازه‌ای، حکایت‌گر خرد و حکمت‌دانی او در میان ادیبان زبان فارسی وحُسن انتخاب سخن‌سنجان و اندیشه‌ورزان تاریخ بوده که نیازی به اقامه ی حجّت نیست، از طرف دیگر«طرح، در داستان(نویسی) مبتنی بر چرایی قضایاست و خواستار خرد و حافظه»(مورگان فاستر،۱۱۳:۱۳۵۲)

امّا شهرت هنری و ادبی نظامی‌که نقش بیشتری در شناساندن وی به دنیای هنر دارد، ناشی از تخیّل دورپرواز و قدرت ترکیب واژگانی سیّال، جهت خلق تصاویری بدیع و نقّاشانه است. حتّی‌اگر، شهرت نظامی را ناشی از جایگاه رفیعش در هنر و ادب بدانیم «هنر نیز از زندگانی و تحوّل اجتماعی جدا نیست و از این رو نمی‌تواند در خدمت زیبایی محض باشد» (دستغیب،۲۷۸:۱۳۴۹)

منتقدان حوزه ی آثار داستانی دو اصطلاح«قصّه»و«داستان»را برای شناخت و تمایز آثار داستانی کهن و آثار داستانی نو به کار می‌گیرند«قصّه، اصطلاحی است که از قدیم در آثار ادبی با همین عنوان و با مفهومی مشخّص، برای شناخت و تفسیر آثار داستانی کهن به کار می‌رفته‌است امّا داستان در مفهوم«داستان کوتاه» از قرن نوزدهم میلادی به بعد به کار رفته و به همراه «رمان» از مهم‌ترین انواع ادبیات امروز هستند.» (میرصادقی،۲۳:۱۳۸۶) میرصادقی قصّه را معادل اصطلاح«tale»انگلیسی به‌کار می‌برد و آن را چنین تعریف می‌کند: «برداشت من از مفهوم قصّه همان است که توده ی مردم از این مفهوم داشته‌اندو از قصّه آن نوع ادبیات خلّاقه را مورد نظر دارندکه از دیر باز در این ملک و بوم رایج بوده‌است و بیشتر جنبه ی غیر واقعی و خیالی داشته‌است تا جنبه ی واقعی و محسوس»(همان:۲۹)«از دیدگاه نشانه‌شناسی گریماس قصّه و داستان، چیزی جز زنجیره‌ای از جمله‌های مختلف نیست که با هم پیوند درونی و برونی دارند و متنی را به وجود می‌آورند» (اخوّت،۶۳:۱۳۷۱) ویژگی‌های قصّه‌های کهن(عامیانه)عبارتند از: «خرق‌عادت، پیرنگ ضعیف، مطلق‌گرایی، کلّی‌گرایی، ایستایی، زمان و مکان واحد، همسانی قهرمان‌ها در سخن‌گفتن، نقش سرنوشت، شگفت‌آوری، کهنگی،

استقلال‌یافتگی حوادث.»(میرصادقی،۱۳۸۶:۹۱ـ۷۳) اگر بنا بر نظر منتقدان، تفاوت قصّه با داستان را در تقسیم‌بندی زمانی آن بپذیریم یعنی کاربرد اصطلاح قصّه برای آثار کهن با ویژگی‌های مشخّص فوق واصطلاح داستان برای آثار داستانی ادبیات امروز در این صورت، منظومه ی داستانی خسرو و شیرین نظامی، باید تمام یا بیشتر ویژگی‌های فوق را داشته باشد درحالی که با تأمّل در این اثر در می‌یابیم که این گونه نیست و خسرو و شیرین، با داشتن برخی از ویژگی‌های داستان‌های امروزی بیشتر به این نوع، نزدیک است و این ویژگی‌های خاصّ، سبب گیرایی و برتری این اثر نظامی در مقایسه با آثار دیگر شده است؛ «در چارچوب کلّی، هر قصّه ی[معادل داستان امروزی]خاصّ، منطق ساختمانی خود را دارد که آن قصّه را از هر قصّه ی دیگری، جدا ساخته، بدان فردیت و تشخّص می‌بخشد(براهنی،۱۳۶۲:۱۳۵)

پیشینه و ضرورت تحقیق

منظومه ی خسرو شیرین در میان آثار نظامی جایگاهی ویژه دارد «شاعر گنجه هنر قصه سرایی را در زبان فارسی به اوج کمال ممکن رسانید این هنر نمایی او بیشتر در خسرو و شیرین و هفت پیکر ظاهر شده است»(زرین کوب، ۱۳۷۲:۲۴۴) امّا راز ترجیح این اثر بر سایر آثار نظامی و دیگر منظومه های غنایی فارسی چیست؟ برای درک این نکته تأمّل در برخی از نوشته های معاصران در مورد آثار نظامی ضروری می نماید؛ دو نگاه کلی را می توان در دیدگاه بسیاری از منتقدان جدید آثار نظامی مشاهده کرد: گروه اول کسانی که آثار نظامی را در عرصه ی داستان سرایی به عنوان بخشی از ادب سنتی فارسی در نظر گرفته و در مقایسه با سایر داستان سرایان ادب سنتی، برجستگی، ابداعات و خلاقیت های نظامی را در این شیوه ی خاصّ، یادآوری کرده و او را به عنوان استاد بی بدیل این عرصه در ادب سنتی فارسی می شناسانند «اگر او را مخترع واقعی آیین قصه سرایی در شعر فارسی بخوانند چندان مبالغه نیست.»(زرین کوب، ۱۳۷۲:۲۴۵) گروه دوم کسانی که با معیارهای امروزین نقدِ داستان، به آثار نظامی می نگرند و ایراداتی به داستان های او می گیرند «خسرو و شیرین نظامی از نظر سایه روشن های شعری اثری بسیار ارزنده است امّا از نظر داستان پردازی کاری ضعیف است به عبارت دیگر نظامی در این اثر شاعری بزرگ است نه داستان پردازی

هنرمند.»(وحیدیان کامیار،۴۷۵:۱۳۷۲) هرچند «در ارزیابی قصه های او هم البته معیارهای رایج و مقبول عصر ما کارساز نیست.»(زرین کوب، ۲۴۶:۱۳۷۲)

نگرش میانه و نگاه دیگری هم می توان به آثار نظامی در عرصه ی داستان سرایی افکند یعنی می توان بسیاری از عناصر داستان در مفهوم امروزی آن را در آثار داستانی وی سراغ گرفت و با شناسایی، کشف و تشریح این عناصر، راز سرآمدی نظامی در میان همعصرانش و توفیق او را به عنوان یکی از پیشتازان عرصه ی داستان نویسی در ادبیات فارسی اندکی بیشتر و بهتر دریافت؛ نویسندگان زیادی بر اساس‌این شیوه‌ی تحلیل به معرفی آثار نظامی پرداخته اند: «نقد ساختاری مناظره ی خسرو و فرهاد در منظومه ی خسرو شیرین نظامی» زینب نوروزی، پژوهشنامه ادب غنایی۱۳۸۸:۱۲/۷ «شیرین و پاملا» (بررسی تطبیقی خسرو شیرین نظامی و پاملای ساموئل ریچاردسون) محمدرضا نصر اصفهانی و مریم حقّی، پژوهشنامه ادب غنایی۱۳۸۹:۱۴/۸ «طرح داستانی خسرو شیرین و لیلی و مجنون نظامی با تأکید بر روایت شرقی» نعمت الله ایرانزاده و مرضیه آتشی پور، پژوهشنامه ادب غنایی۱۳۹۰:۱۷/۹«نقد تطبیقی ساختار روایی خسرو و شیرین نظامی و مثنوی پدماوت» علی اکبر سام خانیانی و همکاران، پژوهشنامه ادب غنایی۱۳۹۰/۹«بررسی عناصر داستانی عامیانه در منظومه های نظامی» امیربانو کریمی و مسعود مهدیان، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد۱۳۹۱:۳۳/۷. نویسندگان این مقاله نیز بر همین اساس، سعی نموده اند به تبیین یکی از برجستگی های خسرو و شیرین نظامی بپردازند.

پیرنگ یا طرح

«پیرنگ یا طرح از اشتراکات عمده و اساسی داستان کوتاه و رمان است که نقشه، طرح یا الگوی حوادث در داستان است و چونی و چرایی حوادث را در داستان نشان می‌دهد و عناصر ساختاری آن عبارتند از:گره‌افکنی، کشمکش، هول و ولا، بزنگاه(نقطه اوج) و گره‌گشایی.»(میرصادقی،۲۹۷:۱۳۸۶_۲۹۳)

«عوامل(اجزاء)قصّه عبارتند از: تجربه، جدال، حادثه، داستان، طرح و توطئه، شخصیّت، زمینه محیط، لحن و الگو»(براهنی،۱۶۰:۱۳۶۲) از نظر براهنی و میرصادقی، دو تن از پژوهشگران این حوزه، جدال یا کشمکش، یکی از عناصر اصلی داستان در مفهوم امروزی آن

است که بنا بر تعریف«جدال روبرو شدن دو نیرو و جبهه‌گرفتن آن‌ها در برابر یکدیگر است، جدال، سنگربندی دو متخاصم و دو نیروی مخالف است.»(براهنی،۱۳۶۲:۱۶۱)

«به مقابله ی شخصیت‌ها یا نیروها با یکدیگر، کشمکشمی‌گویند، کشمکش ممکن است از برخورد یا رویارویی شخصیّتی با خودش یا با شخصیت‌های دیگر یا اندیشه‌ای با اندیشه یدیگر و یا جهان‌بینی با جهان‌بینی دیگر به وجود آید.»(میرصادقی،۱۳۸۶:۲۹۶ـ ۲۹۵)

«جدال، جدا از حادثه وجود ندارد حادثه با جدال پیش می‌آید و منازعه را به اوج می‌رساند جدال، وسیله ی تنازع بقاست و قلّه ی آن حادثه است هر تجربه با مخالف خود در پیکار است ذات جدال در اینجا است.»(براهنی،۱۳۶۲:۱۶۲) به طور کلّی می‌توان کشمکش را به چهار نوع تقسیم کرد:«۱.کشمکش جسمانیconflict physical وقتی که دو شخصیت درگیری جسمانی دارند.۲.کشمکش ذهنی mental conflict وقتی که دو فکر با هم مبارزه می‌کنند.۳. کشمکش عاطفی emotional conflict وقتی که عصیان و شورشی درون شخصیت داستان را متلاطم می‌کند مثل سودای عشق که دگرگونی‌های بسیاری را در شخصیت‌های داستان به وجود می‌آورد.۴. کشمکش اخلاقی moral conflict وقتی که یکی از شخصیت‌های داستان با یکی از اصول اخلاقی و اجتماعی به مخالفت بر می‌خیزد.» (میرصادقی،۱۳۸۷:۳۲۱ـ۳۲۰)

در داستان خسرو و شیرین کشمکش های دیگری نیز بین شخصیت های داستان وجود دارد که در تعریف دقیق هیچ کدام از کشمکش های فوق نمی گنجند، کشمکش هایی که بیانگر نوعی چالش و رقابت بین شخصیت های داستان هستند؛ بنابراین برای بررسی بهتر و کامل تر داستان، برای این قبیل کشمکش ها از نام های دیگری استفاده شده است. «رابرت مک‌کی» نیز کشمکش را به دو دسته کلّی تقسیم می‌کند: کشمکش‌های «پیچ و خم‌دار»و کشمکش‌های «پیچیده» و هریک از آن ها را شامل سه بخش می‌داند: درونی، فردی و فرافردی؛ وی معتقد است که در داستان‌های «پیچ وخم دار»شخصیت داستانی تنها با یکی از این سه بخش درگیر است و درداستان‌های «پیچیده» قهرمان با هر سه نوع کشمکش روبرو می‌شود.»(جمشیدیان و نوروزپور۱۳۹۱:۱۲۱)از آن جا که هر جدال درداستان مثل یک پرده ی نمایش است که به نتیجه‌ای خاص می‌انجامد و این نتیجه، زمینه ی پیدایش مستقیم یا

غیرمستقیم جدال و حادثه ی بعدی در داستان خواهد شد و کشمکش‌های یک داستان خارج از آن، چندان قابل درک نیست نویسندگان بدون در نظر گرفتن نوع کشمکش، جدال‌های مطرح در داستان خسرو و شیرین نظامی را به ترتیب ظهور در داستان برشمرده‌اند. البته عنایت به این نکته ضروری است که علّت مطرح شدن یک کشمکش درون کشمکشی دیگر یا ادامه ی یک کشمکش در مباحث دیگر به این دلیل بوده است که سعی شده براساس آغاز و انجام داستان، کشمکش‌ها برشمرده شوند تا خواننده به خط سیرکلّی داستان نیز اشراف داشته باشد.

کشمکش های مطرح در داستان خسرو و شیرین نظامی

۱- کشمکش ذهنی ـ عاطفی و جدال سیاسی هرمز با خسرو:کشمکش پدر مسندنشین با پسر ولیعهد؛ در نظام‌های پادشاهی معمولاً یکی از کشمکش‌های مهمّ در این نوع نظام‌ها بوده‌است که نمودهای گوناگون این کشمکش را از خلال برگ‌های تاریخ در قالبِ پدرکُشی، میل کشیدن چشم، به بند کشیدن، تبعید و... می‌توان مشاهده‌کرد.

نظامی نیز از این مضمون به خوبی بهره برده است چنانکه کشمکش هرمز و خسرو یکی از کشمکش‌های مهم داستان است که تا اواخر داستان ادامه دارد و نهایتاً با مرگ هرمز به پایان می‌رسد تا در قالب کشمکش خسرو و شیرویه دوباره زنده‌شود. این کشمکش در داستان دو بار به اوج می‌رسد: یکی آغاز داستان در ماجرای عشرت خسرو در مرغزار و سیاست و تنبیه سخت هرمز در حقّ خسرو که نتیجه ی این کشمکش با توجّه به جوانی خسرو و تسلیم محض‌بودنِ وی در پیشگاه پدر،منجر به ولیعهدی سپاه برای خسرو می‌شود، نظامی پس از آنکه از سخن‌چینی افرادِ گرانجان نزد هرمز، سخن می‌راند در کیفر دادن هرمز به خسرو چنین می‌گوید:

مَلِک فرمود تا خنجر کشیدند — تکاورمرکبش را پی‌بُریدند
غلامش را به صاحب غوره دادند — گلابی را به آبی شوره دادند...
چو خسرو دید کان خواری برو رفت — به کار خویشتن لختی فرو رفت

(نظامی،۱۳۸۴:۴۵)

بعد از آگاهی و انتباه یافتن خسرو و اعتراف به خطاکاری خویش و آمادگیش برای هر نوع مجازات، نظامی بخشایش پدرانه ی هرمز را این گونه می‌سراید:

چو هرمز دید کان فرزند مُقبِل — مداوای روان و میوه ی دل
بدان فرزانگی وآهسته‌رایی است — بدانست او که آن فرّ خدایی است
سرش بوسید و شفقت بیش کردش — ولیعهد سپاه خویش کردش

(نظامی،۱۳۸۴:۴۷)

اوج این کشمکش در ادامه ی داستان بدین صورت است که سکّه‌هایی به نام خسرو زده می‌شود و پیدا شدن این سکّه‌ها هراس جانشینی خسرو به جای پدر را در وجود هرمز به اوج می رساند؛ نتیجه ی این کشمکش گریختن خسرو از دربار پدر به راهنمایی بزرگ امید از بیم جان است و همین نتیجه باعث ادامه داستان و حوادث بعدی می‌شود:

که از پولادکاری،خصم خونریز — درم را سکّه زد بر نام پرویز
به هر شهری فرستاد آن درم را — بشورانید از آن،شاه عجم را
ز بیم سکّه و نیروی شمشیر — هراسان شد کهن گرگ ازجوان شیر...
بر آن دل شد که لعبی چند سازد — بگیرد شاه نو را بند سازد

(همان:۷۸)

۲-کشمکش عاطفی شیرین با خود:شیرین در آغاز داستان، در سه مرحله با دیدن تصویر خسرو، دچار کشمکشی درونی با خود ـ از اهمیت‌دادن به تصویر تا دل‌باختن به آن ـــ می‌گردد که کشش داستان، از اینجا دراثر دل‌باختنِ شیرین به تصویر خسرو آغاز می‌شود:

بیاوردند صورت پیش دلبند — برآن صورت فروشُد ساعتی چند
نه دل می‌داد از او دل برگرفتن — نه می‌شایستش اندربرگرفتن

(همان:۶۰)

۳-کشمکش عاطفی شیرین با خود: شیرین با دیدن جوانی رعنا(خسرو) در چشمه‌سار، دچار کشمکشی درونی بر سرِ ماندن بر عشق حقیقیِ وجودش(تصویر خسرو) یا دم را غنیمت شمردن و پیوستن به زیباروی چشمه سار می گردد؛ هرچند کشمکشی دشوار است امّا شیرین با گذشتن از این نقد ناشناس، وفاداریش را در عاشقی اثبات می کند، در واقع این

نظامی است که به عنوان سراینده ی داستان، با برگزیدن شخصیت شیرین به عنوان سمبل عشق پاک، در مقابل عشق‌های هوس‌مآبانه ی خسرو، از این صحنه، راه این دو را از هم جدا می‌سازد:

هوای دل، رهش می‌زد که:برخیز گُل خود را بدین شکّر برآمیز
گرآن،صورت بُداین رخشنده جان است خبر بود آن و این باری عیان است
دگر ره گفت:از این رَه، روی برتاب روانَبوَد نمازی‌درد و محراب
(نظامی،۱۳۸۴:۸۴)

۴- کشمکش عاطفی خسرو با خود: چشمه سار صحنه ای از داستان است که نظامی با نمایاندن دو عاشق به هم، در هیأت معشوق‌هایی ناشناس، در پی آن است که درون، منش و اعتقاد آن دو را از راه چگونگی واکنش در این صحنه، برای خواننده عینی و ملموس سازد. خسرو نیز با دیدن آن زیبارو در چشمه سار، برای لحظاتی او را با معشوق واقعی خویش می سنجد و آرزو می کند کاش که این زیباروی چشمه‌سار، همان (شیرین)معشوق او باشد! امّا پس از آن که زیبارو از آنجا ناپدید می گردد به حسرت می‌افتد که چرا فرصت را از کف داده و از این زیبارو، برخوردار نشده است! که این واکنش، درست نقطه ی مقابل واکنشی است که شیرین در این صحنه دارد، در واقع، این دو نوع نگرش در داستان، خالق کشمکش و تضادّی در داستان است که داستان را تا پایان به پیش می‌برد:

بهاری یافتم زو بر نخوردم فراتی دیدم و لب،تَر نکردم
به نادانی ز گوهر داشتم چنگ کنون می‌بایدم بر دل زدن سنگ
گُلی دیدم،نچیدم بامدادش دریغاچون شب‌آمد،برد بادش
(همان:۸۶)

۵- کشمکش عاطفی زنان دربار با شیرین: شیرین زیبارو پس از فرار از پیش مهین بانو، رسیدن به قصر خسرو و نمودنِ نشان مخصوص، به زنان قصر، رشک آنان را از پیدا شدن رقیبی جسور برانگیخت که نتیجه ی این کشمکش و واکنش رقیبان شیرین، ساختن قصری تبعیدگونه برای وی جهت دورساختن او از مشکوی خسرو است:

کنیزانی کزو در رشک ماندند به خلوت مرد بنّا را بخواندند...

بدین جادو شبیخونی عجب کن هوایی هرچه ناخوش‌تر طلب‌کن
بساز آنجا چنان قصری که باید زما درخواست‌کن مزدی‌که‌شاید
(نظامی،۱۳۸۴:۹۱)

۶- کشمکش ذهنی-اخلاقی مهین‌بانو با شیرین: شیرین پس از دل باختن به تصویرِ خسرو، انگیزه ی کافی را برای طلب عاشقانه می‌یابد و مهین‌بانو به عنوان سرپرست وی، نخستین مانع این عشق است پس کشمکش میانِ شیرین و مهین‌بانو آنگونه آغاز می‌شود که شیرین به بهانه ی صحرا و شکار از دربار مهین بانو در طلب معشوق می‌گریزد:

بت لشکرشکن بر پشت شبدیز سواری تند بود و مرکبی تیز
چو مرکب گرم کرد از پیش یاران برون افتاد از آن همتک‌سواران...
بسی چون سایه دنبالش دویدند ز سایه درگذر،گردَش ندیدند
(همان:۷۴)

۷. کشمکش جسمانی خسرو با بهرام چوبین:یکی از کشمکش‌های داستان است که نظامی از آن برای به تصویرکشیدن منش و مرام خسرو در کشورداری بهره برده است:

چو آگه گشت بهرام قوی‌رای که خسرو شد جهان را کارفرمای
سرش سودای تاج خسروی داشت به دست‌آوردچون رای‌قوی داشت...
(همان:۱۱۳)

زبی‌پُشتی چو عاجزگشت پرویز ز روی تخت شد بر پشت شبدیز
در آن غوغا که تاج او را گِرِه بود سری بُرد از میان،کزتاج،بِه بود
(همان:۱۱۴)

فرجام کشمکش خسرو با بهرام در نبردی رویاروی و پیروزی خسرو و کشته‌شدن بهرام:

شبیخون کرد و آمد سوی بهرام زِرِه را جامه کرد و خود را جام...
(نظامی،۱۳۸۴:۱۶۱)

شکست‌افتاد بر خصمِ جهان‌سوز به فرّخ‌فال،خسروگشت پیروز
(همان:۱۶۳)

۸-کشمکش ذهنی ـ اخلاقی شیرین: مهین بانو به عنوان یکی از موانع عشق شیرین، موافقت خود را با ستاندن سوگندی سخت از شیرین، به او اعلام می‌کند؛ سوگند مهین بانو به شیرین این است که چون شیرین شاهزاده است، نباید مثل هر معشوقی به راحتی به خسرو بپیوندد بلکه خسرو باید با ازدواج رسمی او را به مشکوی خویش ببرد و شیرین نباید به راهی جز این راضی شود.

شیرین با پذیرش این سوگند همیشه کشمکشی درونی را با خود در لزوم پایبندی به این عهد یا گوش سپردن به ندای احساس و غریزه، به همراه خواهد داشت که در واقع، مانعِ اصلیِ خسرو در کام‌یافتن از شیرین و رشته ی نامرئی پیوندِ حوادث ادامه ی داستان است، هرچند که این عهد به عنوان مانع داستان و گره آن از عوامل اصلی ادامه ی داستان است اما در دل خود این کشمکش را نیز به عنوان یکی از کشمکش های محوری داستان حفظ کرده است:

تو خود دانی که وقت سرفرازی زناشویی بِه است از عشق‌بازی
چوشیرین گوش‌کردآن پندچون نوش نهاد آن پند را چون حلقه در گوش...
خواسته ی خسرو: (نظامی،۱۳۸۴ :۱۲۱)
هوایی معتدل چون خوش نخندیم تنوری گرم،نان چون درنبندیم؟...
از این فکرت که با آن ماه می‌رفت چو ماه،آن آفتاب از راه می‌رفت
دگر رَه، دیو را در بند می‌داشت فرشتش برسرسوگند می‌داشت
(همان:۱۳۲)

ادامه ی کشمکش نام با هوس در وجود شیرین: خسرو با وجود ازدواج با شکراصفهانی همچنان از عطش وصال شیرین سرشار است و عشق شیرین او را لحظه‌ای آرام نمی‌گذارد به همین دلیل به بهانه ی شکار به اطراف قصر شیرین می‌رود؛ به این امید که شیرین از درد فراق و حسادت شکراصفهانی، عهد و اصول خویش را فراموش کرده منتظر کوچک‌ترین عنایت اوست؛ در حالیکه شیرین با یادآوری اصول و عهد خویش درِ قصر را به روی او می‌بندد و بدین صورت تمام آمال او را در هم می‌ریزد و با وجود آنکه تنها راه رسیدن آنها به

همدیگر را همان شرط نخستین یعنی زناشویی و ازدواج رسمی اعلام می‌کند امّا در عین حال درد فراق، وی را با کشمکش درونی سختی مواجه می‌کند:

چو شیرین دید خسرو را چنان مست ز پای افتاد و شد یکباره از دست...
که گر نگذارم اکنون در وثاقش ندارم طاقتِ زخمِ فراقش
وگر لختی ز تندی رام‌گردم چو ویسه در جهان بدنام گردم...
(نظامی،۱۳۸۴:۳۰۲)

ترا بایست پیری چند، هوشیار گزین کردن فرستادن بدین کار
مرا بردن به مهدِ خسروآیین شبستان را به من کردن نوآیین...
(همان:۳۰۸)

سر و سنگ است نام و ننگ،زنهار مزن بر آبگینه، سنگ، زنهار!
(همان:۳۳۲)

کشمکش سخت نام با ننگ در وجود شیرین پس از رفتن خسرو از پیشش: پس از آنکه خسرو از گستاخی شیرین! و برخورد سرد او به تنگ آمده، قصرشیرین را ترک می‌کند، شیرین از فراق دیگرباره ی خسرو، سخت تنگدل گشته، تردیدی شدید وجود او را فرا می‌گیرد که این تردید و احتمال از دست‌دادن خسرو برای همیشه وی را بر آن می‌دارد تا اندکی از مواضعش در پایبندی به عهد، کوتاه آمده و خود، رهسپار اردوگاه خسرو شود تا برای آخرین بار شرط خود را به او یادآوری کند شاید او با پذیرش این نکته، به این فراق پایان دهد.(همان:۳۶۷-۳۶۶)

۹- کشمکش ذهنی عشق و خود بینی در وجود خسرو: خسرو از همان«آزمون چشمه‌سار»ثابت کرد که در مرام او، نفع شخصی بر هر چیزی ترجیح دارد، تعامل او با عشق شیرین نیز براساس همین نوع نگرش تعریف می‌شود یعنی تصوّر او در آغاز راه، از عشق به شیرین، کام‌یافتن از وی مانند بسیاری از زنان مشکوی اوست «در نقش شکار طاق‌بستان فقط چند تن از سه هزار زنی که خسرو در حرم داشت دیده می‌شود این شهریار هرگز از این میل سیر نمی‌شد دوشیزگان، بیوگان و زنان صاحب‌اولاد را در هر جا نشانی می‌دادند به حرم خود

می‌آورد.» (طبری، به نقل از کریستن‌سن،۴۸۸:۱۳۸۳) امّا وفاداری شیرین، باعث کشمکش در وجود خسرو، میان خودبینی واخلاقِ نفع مدارانه‌ی پیشین وی با این عشق‌تازه ی سرکش می‌شود؛ بنابراین هر زمان که خسرو از درِ خودبینی با معشوق نو، روبرو شود از عشق و معشوق فرسنگ‌ها دور می‌افتد و به عکس، هر زمان که صادقانه و از سرِ احساس با معشوق رفتار کند، فاصله‌های میان عاشق و معشوق کمتر می‌گردد:

چو خسرو دید کان ماهِ نیازی نخواهدکردن او را چاره‌سازی
به گستاخی درآمد کای دلارام گواژه چند خواهی‌زد؟بیارام...
(نظامی،۱۴۶:۱۳۸۴)

از آن ترسم‌که فردا رُخ خراشی که چون من عاشقی را کُشته باشی...
(همان:۱۴۷)

پاسخ شیرین به خسرو برای اثبات وفاداری به عهد و تأکید بر حفظ آبرو و نام نیک:

شکرلب گفت از این زنهارخواری پشیمان شو، مکن بی‌زینهاری...
(همان:۱۵۰)

چه باید طبع را بدرام کردن دو نیکونام را بدنام کردن؟(همان:۱۵۱)

ادامه ی کشمکش عشق وخودبینی(سلطنت): «عشق یکی از بزرگ‌ترین و اساسی‌ترین نیروهای طبیعت انسانی است و تنها به همین دلیل در اکثر داستان‌ها نفوذ می‌کند.»(یونسی،۲۳۸:۱۳۸۶)

یونگ معتقد است« ناخودآگاه تحت سلطه ی دو غریزه ی اساسی است: غریزه ی جنسی و میل به قدرت، این دو کششِ اساسی با هم مقابل می‌شوند چون که میل جنسی در جهت حفظ و بقای نوع است در حالی که میل به قدرت با حفظ فرد سروکار دارد به همین دلیل جامعه نیازمند قواعد اخلاقی است تا حتّی‌الامکان از تعارضات دوری نماید.» (اسنودن،۷۹:۱۳۸۸)

گهی گفتی به دل کای دل چه خواهی؟ ز عالم عاشقی یا پادشاهی؟
که عشق و مملکت ناید به هم راست ازاین‌هردو یکی می‌بایدت‌خواست
(نظامی،۱۶۷:۱۳۸۴)

نتیجه ی این کشمکش برگزیدن عشق از سوی خسرو بوده که راهی بس پرخطر است:

بِخَرّم گر فُروشَد بخت بیدار به صد مُلکِ خُتن یک موی دلدار...
نه، خواهد دل که تاج و تخت گیرم نه خواهم من که با دل، سخت گیرم
(نظامی،۱۶۹:۱۳۸۴-۱۶۷)

عشق: دگر ره گفت: نشکیبم ز شیرین چه بایدکرد با خودجنگ چندین؟
(همان:۲۸۶)

خودبینی:دگرره گفت کاین تدبیرخام است صبوری کن که رسوایی تمام است
(همان:۲۸۸-۲۸۷)

کشمکش دیگر باره ی عشق با خودبینی: پس از آن که خسرو با مقاومت شیرین در برابر خواستش مواجه می شود خشمگنانه قصر او را ترک کرده به سوی اردوگاهش رهسپار می گردد در حالی که از این برخورد شیرین بسیار برآشفته است.(نظامی،۱۳۸۴:۳۴۷_۳۴۶)

نهایت کشمکش عشق و پادشاهی(خودبینی)در وجود خسرو: پس از این که شیرین به اردوگاه خسرو می‌آید و با همراهی شاپور به دور از چشم خسرو، در بزم نهان شده و از زبان نکیسا شِکوه سر می‌دهد، خسرو نیز در بزم، با شنیدن ندای دل شیرین از زبان نکیسا، در اثر عشق و فراق، به کلّی منقلب گشته و عشق راستین، احساس و مِهرِ خود را از زبانِ باربد فریاد می‌زند.(همان:۳۸۴_۳۶۳)

چو شه دانست کان تخم برومند بدو سر درنیارد جز به پیوند
بسی سوگند خورد و عهدها بست که بی کاوین نیارد سوی او دست
بزرگان جهان را جمع سازد به کاوین‌کردنش گردن‌فرازد
(نظامی،۱۳۸۴: ۳۸۰)

بدین صورت خسرو به اشاره ی شاپور تدبیر شیرین را در حفظ نام می پذیرد و آماده ی ازدواج رسمی با شیرین می‌شود.

۱۰- کشمکش لفظی(گفتاری) فرهاد با خسرو: پیدا شدن فرهاد در میانه ی داستان شاید برای به تصویر کشیدن نمادی از عشق خالص و استوار شخصی غیر از شیرین در این داستان است تا هم خسرو با گذر از این بوته ی آزمون، رسواتر شود و هم با پیدا شدن

رقیب، استوارتر در مسیر عشق تلاش کند، از سوی دیگر«چنانچه رشته ی نقل داستان برخط مستقیمی پیش‌رود و تنوّعی نیابد و پست و بلند و فراز و فرودی نیابد و حوادثی ضمن آن روی‌ندهد داستان، یکنواخت و خسته‌کننده خواهدبود.»(یونسی،۲۳۸:۱۳۸۶) امّا در هر صورت، فرهاد به دو دلیل در این داستان محکوم به فناست: یکی به خاطر رقابت با پادشاهی که مجموع همه ی بدی هاست و دیگر به این دلیل که معشوقی که او دلباخته‌اش شد پیش از این بارها ثابت کرده که«روا نبود نمازی در دو محراب!»

چو شه بشنید قول انجمن را طلب فرمود کردن کوهکن را
(نظامی،۲۲۸:۱۳۸۴)

نخستین بار گفتش کز کجایی؟ بگفت:از دار ملک آشنایی
بگفت:از دل شدی عاشق بدین سان؟ بگفت: از دل تو می گویی من از جان
بگفتا:عشق شیرین بر تو چون است؟ بگفت: از جان شیرینم فزون است...
بگفتا:دل زمهرش کی کنی پاک؟ بگفت: آنگه که باشم خفته در خاک...
بگفتا:رو صبوری کن در این درد بگفت: ازجان صبوری‌چون توان کرد؟
گشاد آنگه زبان چون تیغ پولاد فگند الماس را بر سنگ بنیاد...
میان کوه راهی کند باید چنانک آمد شد ما را بشاید...
جوابش داد مرد آهنین چنگ که بردارم ز راه خسرو این سنگ
(نظامی،۳۶:۱۳۸۴-۳۳)

پس از این نیز وقتی که خسرو از نزدیک شدن فرهاد به موفقیت در برآوردن خواسته ی وی آگاهی می یابد کسی را نزد فرهاد می فرستد تا خبر دروغین مرگ شیرین را به او برساند و بدین سان فرهاد پس از دریافت این خبر با مرگ خویش ادامه ی داستان را به خسرو وا می گذارد.

نتیجه

در این داستان ده کشمکش وجود دارد که هرکدام از این کشمکش‌ها با عنایت به اهمیّت‌شان، در پیش برد داستان نقش دارند امّا نقش همه یکسان نیست.

از حیث انواع کشمکش، در داستان مذکور می‌توان تقسیم بندی زیر را قائل شد: کشمکش‌های جسمانی، یک مورد: کشمکش خسرو با بهرام چوبین. کشمکش‌های ذهنی(اندیشگی)، یک مورد: کشمکش عشق با خودبینی در وجود خسرو. کشمکش های ذهنی– اخلاقی،۲مورد؛ یکی کشمکش درونی نام با ننگ در وجود شیرین، دیگری کشمکش مهین بانو با شیرین. کشمکش‌های عاطفی،۴مورد:کشمکش شیرین با خود در دو جا از داستان؛ یکی هنگام دیدن تصویر خسرو در شکار و دوّم، هنگام دیدن زیبارویی در چشمه‌سار، کشمکش درونی خسرو با خود در چشمه‌سار هنگام دیدن زیبارویی در حالِ شستنِ اندام خویش و کشمکش زنان دربار با شیرین. کشمکش های ذهنی– عاطفی، یک مورد، کشمکش هرمز با خسرو. کشمکش های لفظی، یک مورد: کشمکش خسرو با فرهاد.

از حیث پیچیده بودن کشمکش‌ها نیز در این داستان، هر دو شخصیت اصلی ، با کشمکش‌های پیچیده روبرو می‌شوند زیرا همزمان با انواع کشمکش‌های فردی، درونی و فرافردی درگیر هستند. نقش اصلی کشمکش‌ها در داستان، پیوند اجزای داستان و حفظِ سیرِ منطقی حوادث آن، از حیث رابطه ی علّی است، هرچند که پاره‌ای ویژگی‌ها، داستان خسرو وشیرین نظامی را از نوع داستان‌های عامیانه کهن می‌نمایاند امّا وجود این کشمکش‌ها که چون رشته‌هایی نامرئی، کلّیت داستان را به هم می‌پیوندد به داستان، نظم و انسجامی خاصّ بخشیده است.

از مجموع کشمکش‌های مطرح در داستان، کشمکش‌های ذهنی(اندیشگی)، اهمیّتی اساسی‌تر دارند زیرا دو کشمکش محوری داستان(کشمکش عشق با خودبینی و کشمکش نام با ننگ)که هر کدام از شخصیت‌های اصلی داستان یعنی خسرو و شیرین، حامل یکی از این کشمکش‌ها هستند، از این نوعند.

کشمکش عشق با خودبینی و کشمکش نام با ننگ، دو جدال محوری داستان خسرو و شیرین نظامی هستند که به موازات هم، داستان را به پیش می‌برند با این تفاوت که در شخصیت شیرین از همان نخستین آزمون(چشمه‌سار)با عهدی استوار و خلل‌ناپذیر در برتری(حفظ) نام بر ننگ و یکدلی در عشق، روبرو می‌شویم امّا در شخصیت خسرو، طرفینِ کشمکش به نوبت، صحنه‌گردانی می‌کنند.

منابع

۱- اخّوت، احمد، **دستور زبان داستان**، چاپ اوّل، تهران: فردا،۱۳۷۱.

۲- اسنودن، روت،**خودآموز یونگ**، ترجمه نورالدین‌رحمانیان، چاپ دوّم، تهران: آشیان، ۱۳۸۸.

۳- ایرانزاده، نعمت الله وآتشی پور،مرضیه«**طرح داستانی خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی با تأکید بر روایت شرقی**» پژوهشنامه ادب غنایی،دوره نهم،ش هفدهم، صص۵-۳۲، ۱۳۹۰.

۴- براهنی، رضا، **قصه‌نویسی**، چاپ سوم، تهران: نشر نو،۱۳۶۲.

۵- جمشیدیان، همایون و نوروزپور، لیلا «**بررسی نمایش معنا در صورت حکایت شیخ صنعان در منطق الطیر**» فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی(بهار ادب) سال پنجم شماره دوم، شماره ی پیاپی۱۶،صص۱۲۸-۱۰۹ ،۱۳۹۱.

۶- دستغیب، عبدالعلی، **هنر و واقعیت**، چاپ اول، تهران: سپهر، ۱۳۴۹.

۷- زرین کوب، عبدالحسین، **پیرگنجه در جستجوی ناکجاآباد**، چاپ اول، تهران: سخن،۱۳۷۲.

۸- سام خانیانی، علی اکبر و همکاران «**نقد تطبیقی ساختار روایی خسرو و شیرین نظامی و مثنوی پدماوت**» پژوهشنامه ادب غنایی دوره نهم شماره هفدهم، صص۱۰۳-۱۳۰، ۱۳۹۰.

۹- کریستن‌سن، آرتور، **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه رشید یاسمی ، تهران: نگارستان کتاب،۱۳۸۳.

۱۰- کریمی، امیربانو و مهدیان، مسعود«**بررسی عناصر داستانی عامیانه در منظومه های نظامی**» فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد مشهد، دوره هفتم شماره ۳۳ سال ۱۳۹۱.

۱۱- مورگان فاستر، ادوارد، **جنبه های رمان**، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: امیرکبیر،۱۳۵۲.

۱۲- میرصادقی، جمال، **راهنمای داستان نویسی**، چاپ اوّل، تهران: سخن،۱۳۸۷.

۱۳ــــــــــــ **ادبیات داستانی**، چاپ پنجم، تهران: سخن،۱۳۸۶.

۱۴- نصراصفهانی، محمد رضا و حقی، مریم «**شیرین و پاملا**» پژوهشنامه ادب غنایی دوره هشتم شماره چهاردهم، صص۱۴۱-۱۶۰ سال ۱۳۸۹.

۱۵- نظامی‌گنجه‌ای، الیاس بن یوسف،**خسرو و شیرین**، تصحیح و حواشی حسن وحیددستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ ششم، تهران: قطره،۱۳۸۴.

۱۶- نوروزی، زینب «**نقد ساختاری مناظره ی خسرو و فرهاد در منظومه ی خسرو و شیرین نظامی**» پژوهشنامه ادب غنایی، دوره هفتم شماره دوازدهم، صص۱۵۹-۱۷۸ سال ۱۳۸۸.

۱۷- وحیدیان‌کامیار، تقی«**خسرو و شیرین نظامی از دید هنر داستان‌پردازی**» مجموعه مقـالات کنگره بزرگداشت نهمین سده تولّد حکیم‌نظامی، به اهتمام و ویرایش منصور ثروت، چـاپ اوّل، ج ۳ صص:۴۸۱- ۴۷۵ تبریز: دانشگاه تبریز،۱۳۷۲.

۱۸- یونسی، ابراهیم، **هنر داستان نویسی**، چاپ هشتم، تهران: نگاه،۱۳۸۶.

Sources

1- Baraheni, Reza. **Qese nevisi**. Tehran, No press, third edition 1983

2- Cristiansen, Arthur. **Iran dar zaman-e- Sasaniyan**. translated by Rashid yasemi, Tehran, Negarestane ketab press, first edition 2004

3- Dastqayb, Abdulali. **Honar -o-waqaeiat**. Tehran, Sepehr press, first edition 1970

4- Iranzadeh, Neamatollah & Atashipour, Marziyeh **Tarh-e- dastani Khosrow-Shirin va lili-yo- Majnun Nezami bat a,kid bar revayat-e- sharghi**. Journal of Lyrical Literature researches, p.p:5-32, Vol.9, No17, 2011

5- Jamshidian, Homayun & Noruzpour, Layla. **Barrasi-ye- namayesh mana dar sorat-e- hekayat-e- sheikh Sanan dar mantegh-ol-tair**. specialty quarterly of Persian poetry and prose stylistics (Bahare adab), fifth year, second number, continuance 16, 2012

6- Karimi, Amirbanu & Mahdiyan, Masoud .**Barrasi-ye- anasor dastaniye amiyanehdar manzumehaye Nezami**. specialty quarterly of Persian literature Azad university of Mashhad Vol.7, No.33, 2011

7- Mirsadeqi, Jamal, Rahnomaye .**Qese nevisi**. Tehran, Sokhan press, first edition 2008

8- _____. **Adabiate dastani**. Tehran, Sokhan press, fifth edition 2007

9- Murganfaster, edvard. **Janbehaye roman**. translated by Ebrahim younesy, Tehran, Amir kabir, first edition 1992

10- Nassr.Esfahani & Haqqi, Maryam . **Shirin va Pamla(barrasi tatbighi-ye- Khosrow va Shirin-e- Nezami va Pamlay-e- Samuel Richardson**. Journal of Lyrical Literature researches, p.p:141-160, Vol.8, No14, 2010

11- Nezami, Ganjei, Elyas ebne yusof. **Khosrow va shirin**. corrected by Hassan Wahid dastgerdi, edited by Saied Hamidiyan, Tehran, Qatreh press, sixth edition 2005

12- Nowroozi, zeinab. **Naghde sakhtari-ye- monazera –ye- Khosrow va Farhad dar manzuma-ye- Khosrow va shirin-e- Nezami**. Journal of Lyrical Literature researches, p.p:159-178, Vol.7, No12, 2009

13- Okhovvat, Ahmad. **Dastoore zabane dastan**. Tehran,Farda press, first edition 1992

14- Sam, khaniyani & colleagues. **Naghde tatbighi-ye- sakhtare revaei Khosrow va shirin Nezami va mathnavi padmavat**. Bazmi Journal of Lyrical Literature researches, p.p:103-130 Vol.9, No17, 2011

15- Snowden, Root. **Khodamuz-e- Yung**. translated by Nooroddin Rahmanian, Tehran, Ashian press, second edition 2009

16- Vahidian kamyar, taqi. **Khosrow va shirin Nezami az dide honare dastanpardazi**. the collection of symposium nezami's ninth century birth appreciate essays, edited by Dr Mansur servat, Tabriz,vol.3 p.p:475-481 Tabriz university press, first edition 1993

17- Yunesi, ebrahim. **Honare dastan nevisi**. Tehran, Negah press, eighth edition 2007

18- Zarrinkub, Abdulhossein. **Pire Ganje dar jostojuye nakojaabad**. Tehran, Sokhan press 1993

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی